

بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

در آنچه گفته شد طبقه‌بندی داوری به آن شکل نداشتیم ولی ناظر شدن فقه در بخش‌هایی از حوزه‌ها و رفتارهایی که در علوم انسانی مورد تعریض قرار می‌گیرد، نگاه خیلی خوبی است که خیلی از بالقوه‌هایی که در منابع فقهی است با این نگاه بالفصل می‌شود و لذا اینکه حوزه اقتصاد را به عنوان فقه الاقتصاد بینیم، حوزه روابط بین‌الملل را به عنوان فقه بین‌الملل بینیم، حوزه بحث‌های حکومت و جامعه را به عنوان فقه حکومت و سیاست و شکل‌گیری حکومت بینیم و این نوع تقسیم‌بندی که بخش عمده‌ای از فقه، به حوزه‌های علوم انسانی ناظر شود نگاهی کارا و مؤثر است در این‌که منابع بالقوه ما نقل نشود و تکلیف خیلی از چیزها مشخص شود؛ بنابراین بدون اینکه میان انواع و اقسام تقسیم‌بندی‌هایی که از فقه شده بود داوری نهایی بکنیم، خیلی هم میسر نیست، ولی در عین حال اگر حوزه‌هایی چون فقه اقتصاد، فقه بین‌الملل، فقه حکومت داشته باشیم چیز مطلوبی است و می‌توان آن را به هفت یا هشت حوزه تقسیم کرد و این را مبنای یک نوع طبقه‌بندی قرار داد.

## جمع‌بندی مباحث گذشته

در طبقه‌بندی فقه تربیت به آن معنی و مفهوم که بحث شد یک کتاب و یک باب فقهی می‌شود و واقعاً هم ارزش دارد و باز هم تأکید می‌کنم بر اینکه اگر شما در عمق بسیاری از ابواب فقهی بروید خواهید دید که این طور متولدشده و نباید از آن استیحاش داشت.

خود فقه التربیة یک باب و کتاب مناسبی می‌شود که در فقه می‌توان با همین عنوان آن را آورد، البته در فقه التربیة با یک نگاه دو کار انجام می‌دهیم؛ یکی اینکه مسائل متفرقه موجود در فقه را گرینش می‌کنیم و آن‌ها را در این باب می‌آوریم و سامان می‌دهیم و دیگر اینکه مسائل و احکام و نکات جدیدی را که مطرح نیست یا در جایی استطراداً به آن‌ها اشاره‌ای شده، آن‌ها نیز موردنوجه قرار می‌گیرد.

پس هم یک نوع جمع‌بندی این نوع متفرقات مسائل تربیت از فقه موجود و هم یک نوع بررسی مسائل مستحبده و این‌ها که در این باب در کتاب فقهی بایستی انجام بگیرد، این جمع‌بندی بحث سوم ما است در واقع ما یک بحث در مفهوم تربیت داشتیم، یک بحث در موضوع فقه داشتیم و یک بحث در طبقه‌بندی فقه داشتیم. همه

این‌ها به یک شکلی در سامان دادن کتاب تربیت مؤثر بود که آوردیم، خیلی از چیزها هم هست که می‌شود به عنوان مقدمه آورد منتهی ما اهم آن را در اینجا ذکر کردیم.

## رابطه تربیت و تبلیغ

در این جلسه می‌خواهیم نگاهی به بحث تربیت و تبلیغ داشته باشیم چون در بحث مفهوم تربیت چند بحث و تقسیمات مطرح بود که مفهوم تربیت را به معنایی که اینجا ملاحظ می‌کنیم بایستی نسبتش با آن تقسیمات مشخص می‌شد که شد. جای این نیز آنجا بود که به یک نحوی بررسی کنیم، منتهی به عنوان یک نکته و یک مقدمه، بعدها زین دو سه بحث قرار می‌دهیم؛ و آن رابطه تربیت و تبلیغ است.

## هدف از طرح بحث

نتیجه‌ای که می‌خواهیم بگیریم این است که تربیتی را که در اینجا می‌گوییم، تبلیغ را نیز به همان معنایی که مرسوم و متداول است در بر می‌گیرد منتهی برای اینکه بحث فنی‌تر و روشن‌تر شود اهم نکاتی را که در این بحث برای ما لازم است عرض می‌کنم.

## مفهوم تبلیغ در لغت

اگر به لغت مراجعه کنید واژه تبلیغ و بلوغ عین این لغت به این شکل است که در مفردات آمده، تعبیری که در لغت از ماده اصلی تبلیغ داریم این است البلوغ و البلاغ: «الانتهاء الى اقصى المقاصد والمنتهى مكاناً او زماناً او امراً من الامور المقدرة و ربما يعبره عن المضارفة عليه وان لم ينته اليه» این در مفردات آمده نظیر همین تعبیر در جای دیگر هم آمده «الانتهاء الى اقصى المقاصد» فعلاً تعبیر لازم آن را می‌گوییم، بلوغ یعنی رسیدن به نهایت مکانی یا زمانی یا یک امری از اموری که مفروض می‌شود هر راهی که باشد، وصول است، وقتی نهایتی در چیزی فرض شود، بلوغ یعنی رسیدن به حد اعلای آن. در واقع فرق آن با وصول این است که وصول یعنی رسیدن، اما معنای بلوغ مؤکد است و تأکیدی در آن است «وصول به اقصی و حد نهایی یک شیء مكاناً او زماناً او امراً او من الامور المقدرة.» این معنی لغوی بلوغ است «الانتهاء الى اقصى المقاصد والمنتهى مكاناً او زماناً او امراً من الامور المقدرة.

ربما یعربه عن المشارفه عليه وان لم ينته اليه» گاهی نیز بلوغ را به معنی وصول می‌گیرند از کسی که در آستانه رسیدن است و لو اینکه وصول کامل و تام محقق نشده، بلوغ به هردو معنا می‌آید هم به معنای رسیدن به نهایت شیء و رسیدن کامل و تمام‌عیار، هم به معنای در آستانه وصول قرار گرفتن می‌آید. این دووجهی است که بلوغ در هر دو بکار می‌رود و استعمالات لغوی نیز همین را نشان می‌دهد.

این معنای لغوی بلوغ است وقتی که دو مفهوم اولیه که در ماده لازم هست، در ماده متعددی هم می‌آید. تبلیغ هم به معنای رساندن به اقصی المقاصد یا رساندن به معنای عام خود، به هر دو معنا می‌آید. این معنای لغوی قضیه هست. پس مفهوم لغوی تبلیغ همان انتها می‌شود.

- یک معنی، رساندن شیء به نهایت آن؛
  - معنی دیگر، مطلق رساندن و ایصال است که دیگر قید خاصی در آن نیست.
- این معنای لغوی تبلیغ است.

### مفهوم تبلیغ در اصطلاح

توجه به این داشته باشید که خود لغت هم به معنای خاص وهم به معنای عام کاربرد دارد و به آن هم در کلام لغویهای تصریح شده است. هم تبلیغ به معنای کامل رساندن، هم رساندن به معنای عام و مطلق آن، این معنای لغوی آن است، منتهی در معنای اصطلاحی که قرار می‌گیرد رساندن یک پیام یا یک مفاد به یک مخاطبی دیگر از قلمرو شیء، رساندن شیء به نهایت آن، مخاطب آن هم عام است در آنجا طرف مشخص نیست در معنای اصطلاحی شیء متعلق به تبلیغ و طرفی که به او رسانده می‌شود کمی محدود شده است. پیامی است علمی و فکری که به انسان‌ها می‌رسد پس در معنای اصطلاحی یعنی رساندن پیام به انسان‌های دیگر است. چون این فعل اختیاری انسان می‌شود حتماً دارای هدفی است، چون فعل اختیاری است و فعل اختیاری هم باهدفی انجام می‌گیرد، ارسال پیام و رساندن پیام به یک منظور به انسان‌های دیگر است در راستای یک هدف و برای وصول به یک هدفی است. آن جهت وصول به یک هدف و راستای یک هدف مرتكز است و در درون این مفهوم هست.

بنابراین معنای اصطلاحی تبلیغ که آمده چیزی جز معنای لغوی نیست؛ مگر تضییق و تحلیل در معنای لغوی، چون‌که یک قسم تنوع اصطلاحات همین تضییق هست که معنای لغوی است و بخش عمدۀ اصطلاحات که در علوم

## شماره ثبت: ۹۶۸

داریم که اکثر اصطلاحات تضییق در آن معنای لغوی است مثلاً معنای لغوی واژه علم چیزی است که تضییقات به آن اضافه شده است و اصطلاحات متعدد شده است، آن اصطلاح از یک نوع تضییق در متعلق تبلیغ و مخاطب و طرف تبلیغ پیدا شده که متعلق آن را گذاشتیم پیام درواقع چیزی که جنبه شناختی و روانی و شخصیتی دارد و مخاطب آن را هم انسان‌ها و افراد دیگر تشکیل می‌دهد، اینکه در راستای هدفی به آن‌ها اعلام شود.

### هدف از تبلیغ

همان‌طور که گفتیم هر فعل اختیاری وقتی انتخاب می‌شود و انجام می‌گیرد، یعنی هدفی هم دارد. اهداف فرق می‌کند اهداف ارزشی، اهداف ضد ارزشی، اهداف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، این معنای تبلیغ است و در قرآن هم که «یبلغون رسالات» می‌آید، معنای جدیدی نیست، بلکه واژه در محدوده‌ای از معنای عام لغوی بکار رفته است. در قرآن «یبلغون» که می‌آید؛ بعضی جاها به معنای اول لغوی تناسب و نیاز بیشتری دارد که درواقع یبلغون می‌رساند که کاملاً این ابلاغ را انجام می‌دهد. بعضی جاها هم کاربردهای قرآن به معنای دوم نزدیک‌تر است، می‌گوید و ما علی الرسول الا البلاغ گاهی آنجا به معنای دوم، یعنی کار او این است که بگوید، این‌که تا نهایت بر سر و تلاش نهایی را انجام بدده در آن نیست؛ بنابراین خیلی تعیین مرز دقیق بین این دو معنی در کاربردهای اصطلاحی آن روشن نیست که قرائن گاهی روشن است که یبلغون به معنای رساندن و ابلاغ کامل است گاهی هم همان ادای وظیفه ابلاغ بوده است. هر دو این‌ها تناسب دارد بعضی آیات به معنی اول نزدیک‌تر است بعضی به آیه‌های معنی دوم نزدیک‌تر است.

سؤال: رساندن پیام در نظر شما معنای لغوی می‌شود یعنی رساندن شیء به نهایت آن معنی پیدا می‌کند؟

جواب: پیام را کامل منتقل کنید یعنی نوعی تأثیرگذاری هم در آن ملحوظ بکنید یک چنین مرزی باشد چیزی در لغت ندارد یا در کاربردهای اصطلاحات نیز جایی این را تعیین نکرده است من حدس می‌زنم که ممکن است که در این معنای اصطلاحی دو نوع ملحوظ کنیم.

- صرف رساندن بدون اینکه بی‌گیر رساندن کامل و تأثیر آن باشد،

- یا اینکه اگر ایصال کامل در اینجا ملحوظ است نوعی ابلاغ کامل باید مفهوم شود.

## شماره ثبت: ۹۶۸

ابلاغ کامل غیرازاین است که به معنای لغوی آن رساندن شیء به نهایت آن است رساندن شیء به نهایت یعنی به تربیت بیشتر اهمیت می‌دهید تا تبلیغ؟

جواب: می‌خواهم بگویم در تبلیغ این جایی ندارد، منتهی در تبلیغ این ماده به صورت متعددی به کاررفته شده و یک اصطلاح هم شده است. با تضییق در متعلق و مخاطب ممکن است بگوییم که مایه‌های اول در این منظور است، یعنی رساندن کامل که در رساندن کامل، قهراً نوعی تأثیر هم ملاحظه است، یعنی مؤثر قرار دادن شیء، این طور نیست که بگوید و برود، آن ملاحظه نیست. تبلیغ یعنی اینکه او کار خود را بکند و حرفش را بزند و این طور نیست که به دنبال او راه افتاده تا اینکه به نتیجه بر سرده هردو را می‌شود تصویر کرد. من تقریباً همه کتب لغت معتبر را در این زمینه دیده‌ام در این قضیه، هیچ‌کدام در این زمینه وارد نشده‌اند که وقتی واژه متعددی شده آمد آیا ابلاغ کامل آن منظور است و ایصال کامل مدنظر است، هردوی زمینه دارد.

سؤال: شما مخاطب را در نظر نگرفتید اگر مخاطب را در نظر می‌گرفتید، خود پیام را گاهی اوقات من پیام را می‌رسانم گاهی اوقات موقع رساندن مشکل ایجاد می‌شود؟

جواب: کاملاً درست است این کامل شدن دقیقاً به ذهنم بود ما این را این‌طور معنا می‌کنیم، کامل بودن یا نبودن هم گاهی به علت تأثیر در مخاطب است گاهی هم به علت نوع سخن گفتن و ابلاغ من و حرف زدن من است که گاهی انسان چیزی را منقح و منظم و درست توضیح می‌دهد تأثیر ندارد، گاهی اوقات هم پراکنده و متفرق توضیح می‌دهد، این دو جهت هم ممکن است به این شکل تطبیق داده شود. هیچ‌کدام از این جهات خیلی در لغت تعیین نشده است. بیلغون که در قرآن می‌آید هم به لحاظ تأثیر و پی‌گیری تأثیر و هم به لحاظ مطلق رساندن است. اینکه پیام را کامل برساند یا اینکه کامل نباشد همه این‌ها کاربرد دارد تعیین آن در کاربردها خیلی آسان نیست. گاهی هم اموری و نکات مفهومی از ابواب جدید پیدا می‌شود مثل بحث تنذیر و انذاری که مرحوم علامه می‌فرمایند؛ که ایشان می‌فرمایند در تنذیر یک نوع تدریج نهفته است، انذار یک نوع دفعیت است. یا در لغت داریم که می‌گوید؛ تعلیم، اعلام، آمده که هر دو از ماده علم و انتقال علم است منتهی در تعلیم نوعی تثبیت نهفته است. تعلیم مشتمل بر تثبیت و استمرار جریان انتقال اطلاعات است، عیناً در مفردات آمده که تعلیم «یدل علی استمرار و تثبیت»، ولی اعلام صرف انتقال است حرفي می‌زنیم. کاربرد ما همین است، می‌گوییم اعلام می‌کنیم یا تعلیم می‌کنیم، تعلیم یک فرایند ویژه‌ای است با یک تأثیرات خاص در تبلیغ و ابلاغ هم عیناً همین قضیه آمده است. نکته دیگر این است که

## شماره ثبت: ۹۶۸

گفته‌اند فرقی که در تبلیغ و ابلاغ هست مثل تعلیم و اعلام است، یعنی باب تفعیل که باید نوعی تثبیت و استمرار را می‌رساند، در خیلی از واژه‌ها این‌طور است ولی کلیت ندارد. وقتی می‌گوییم تعلیم، تبلیغ، نوعی تأثیرگذاری و تثبیت و استمرار را می‌رساند ولی ابلاغ و اعلام نه صرف گزارش آمده است.

سؤال: این یک معنای اصطلاحی کلی را که در همه‌جا کاربرد دارد است منتهی وقتی که در سؤال مفهوم نیست نبود؟

جواب: اگر در معنای اصطلاحی دقیق‌تر شویم یک ویژگی هست؛ حداقل در دوره‌های معاصر ما پیدا شده و احتمالاً در دوره‌های قبل هم همین شکل بوده است.

### ویژگی‌های معنای اصطلاحی

در معنای اصطلاحی که سه رکن دارد: پیام و پیام‌گیرنده و محتوا؛ ویژگی‌هایی در معنای اصطلاحی ملحوظ شده که عبارت از این ویژگی‌ها است؛

#### نکته اول

عمده آن این است که به این معنی و اصطلاح خاصی که الان هست در مقام آموزش رسمی نیست، به آن معنا که ما آموزش را تربیت رسمی می‌گوییم، رسمی که می‌گوییم منظور فضای آموزش بلکه فضای تربیت است که ممهد برای این امر است؛ و البته درون همه این‌ها نوعی مسامحات در این مفاهیم هست، در یک فضای رسمی انتقال معلومات نیست، این یک ویژگی است که گفته می‌شود که آن‌وقت ما می‌توانیم آن را در مقابل تربیت رسمی قرار بدهیم. تعلیم در واقع یک امر رسمی نیست، رسمی که می‌گوییم؛ یعنی در یک فضای ممهد رسمی انجام نمی‌گیرد، از آن حیث انجام نمی‌گیرد یعنی در فضایی که برای او آماده‌شده باشد. برای انتقال معلومات و تثبیت معلومات نیست، این یک جهتی است که تا حدی در آن رعایت می‌شود.

#### نکته دوم

نکته دوم این است که به نحوی مشتمل بر پیوند ویژه گوینده و گیرنده نیست؛ معنایی که بکار می‌رود این‌طور است که یک پیوند خاص تعریف‌شده‌ای در میان مبلغ و آن‌ها وجود ندارد، ما آن پیوند ویژه را می‌گوییم، باز

## شماره ثبت: ۹۶۸

نمی‌گوییم پیوند ویژه، برای اینکه بی‌پیوند نیست. همین‌که کسی باکسی صحبت می‌کند تبلیغ می‌کند، یک نوع پیوند برقرار می‌شود. ولی پیوند توصیف شده و خاصی که نتایج خاص تعلیم و تربیتی در آن باشد، ملحوظ نیست گرچه ممکن است باشد. فقط می‌گوید در آن ملحوظ نیست. ممکن است در همانجا این‌ها محقق شود ولی مفهوم تبلیغ به این نیست، قوام مفهوم تبلیغ در این اصطلاحی که بکار می‌رود به آن فضای رسمی نیست، قوام آن به این پیوند ویژه خاص میان مربی و متربی نیست و اعم است.

### نکته سوم

نکته سوم هم اینکه تأثیر پایدار شرط نیست، نمی‌گوییم شرط عدم آن هست در مفهوم شرط نیست. یک تأثیر پایدار مستمری که تثبیت شود، تأثیر و تثبیت در آن اثرگذاری، در آن ملحوظ نیست نه سلب آن ملحوظ است، نه رسمیت فضای رسمی در آن ملحوظ است، نه این پیوند ویژه ملحوظ است که مثل مربی و معلم است، نه تأثیر پایدار و ثبات و استمرار در تأثیر ملحوظ است.

### نکته چهارم

نکته چهارم اینکه غالباً از ابزارهای هنری و عاطفی بهره می‌برد، کلی نمی‌گوییم، چون درون این‌ها ابهامات وجود دارد. از نظر تعیین دقیق، تبلیغ وابسته به ابزارهای هنری و سروکار با جنبه‌های عاطفی دارد، یعنی همین‌جا هم که معلوماتی می‌دهد؛ می‌خواهد به نحوی با عواطف طرف بازی بکند او را تحریک بکند و به سمتی بکشاند غالباً چنین است که یعنی درون آن تأثیر آموزشی و ثابت تربیتی و پایدار ملحوظ نیست، غالباً مستمر و ممزوج است از ابزارها و وسائل عاطفی و هنری. تا حدی می‌شود تبلیغ را به این شکل تحدید کرد. آیا در تبلیغ تأثیر پایداری می‌گذارد یا نمی‌گذارد، ممکن است نگذارد. در فضای رسمی یا غیررسمی باشد فرقی نمی‌کند، ممکن است در فضای رسمی هم تبلیغ انجام بگیرد ولی نه از لحاظ رسمی، مثلاً در تأثیر پایدار درواقع در همه این‌ها می‌خواهیم تعمیم بدھیم، نمی‌خواهیم قید قطعی بزنیم؛ جز آن چهارم که متضمن ابزارهای عاطفی و هنری قضیه است که از آن استفاده می‌کنیم.

## نکته پنجم

درواقع می شود چنین توصیفی از آن ارائه داد، یعنی درواقع عام بودن مخاطبان به خاطر همان چیز رسمی نیست، عام بودن مخاطبان اگر بخواهیم بنویسیم، چیزی نیست. فضای تربیت وقتی که رسمی شد، یعنی محدودیت‌ها پیدا شد مخاطب مشخص می شود معلم مشخص می شود، فضا محدودسازی است؛ مثلاً اگر شما رسمیت را تحدید کنید رسمی شدن آموزش و پرورش و یک کار تأثیرگذاری به این معناست که محتوا تخصیص داده می شود، تحدید در محتوا در مرتبی، متربی در این ارکان موجب رسمی شدن آن می شود. برنامه یعنی همین یعنی محدودسازی مخاطب متکلم، محتوا، اگر بخواهید جدا هم بگویید عیوبی ندارد. من ابایی ندارم که این را به عنوان نکته پنجم بنویسیم که: مخاطبان عام هستند.

سؤال: استمرار تبلیغ در تبلیغ نیست؟

پاسخ: اگر تبلیغ جاهای مشخص شده تعیین شده مرتب هر روز بیرون می آییم به ما یک پیام می دهد مثلاً یک تابلو اعلانات دارد که هر روز یک حدیث می زند که؛ واقعاً یک برنامه پشت قضیه هست استمرار دارد، استمرار که داشته باشد می شود تبلیغ؟ دیگر تبلیغ صادق نیست؟ خیلی نمی شود گفت که استمرار نداشت شرط تبلیغ است می خواهم بگویم فکر نکنید که آن طرف آن ملحوظ است، استمرار ملحوظ نیست.

هر نوع تأثیری که در حوزه عواطف، اراده و شخصیت دیگری بخواهید بگذارید این از مجرای آموزش می گزرد هیچ تربیتی بدون دادن یک آموزش نیست. تربیت جسمانی هم که برویم در حوزه رفتارها و شخصیت و این ها باید اطلاعاتی داده شود تا او تغییری پیدا کند. همانجا یک الگو اطلاعاتی را به ما می دهد به هر حال باید چیزی بفهمد دریافت کند. تربیت هم همین طور است هر کاری که کنید بالاخره چیزی به او منتقل می شود در حوزه ذهن او باید تأثیر بگذارد تا در حوزه های دیگر تأثیرگذار شود. مگر اینکه غیر تربیت جسمانی باشد هر نوع تغییری که در قلمرو شخصیت اختیاری شخص گذاشته شود به نحوی فهم مقدمه آن است. یا تربیت جسمانی یا جاهايی که بدون هیچ اطلاع و آگاهی شخص متأثر شود در شخصیت عاطفی او تغییر ایجاد شود معلوم نیست آن تربیت شود. مثلاً با یک دارو خلق شخص را تغییر بدھیم، به هر حال قسمت عده تربیت از حوزه آموزش می گزرد اینکه ما بخواهیم در زن دخل و تصرف کنیم، تغییر زن بدھیم یا دارویی بدھیم، باید ببنیم تربیت به معنایی که ما می گوییم هست یا نه نیست؟

## شماره ثبت: ۹۶۸

نمی شود پیوند را نفی کرد ولی پیوندی که خاص تر و تعریف شده تر و تقویت شده است، در بین مبلغ ها این شرط نیست، می شود این ها را هم به نحوی از نوع رسمی درآورد، مبنایی ترین چیز همین است یعنی شرط رسمیت به آن شکل نیست، این دو کمی محوری تر است.

### جمع‌بندی بحث مفهوم

اینجا یک معنای لغوی داشتیم، یک معنای اصطلاحی عام داریم که پیامی را می‌رساند، یک معنای اصطلاحی ویژه پیدا شد معنای اصطلاحی عام قرآن احتمالاً همین باشد، «بِيَلْعُونَ رَسَالَاتَ اللَّهِ» همه انواع تعلیم، تربیت به معنای خاص، تربیت به معنای عام، مخاطب عام باشد یا نباشد، احتمالاً همه را می‌گیرد یعنی «بِيَلْعُونَ رَسَالَاتَ اللَّهِ» وقتی می‌گوییم شان پیامبر مبلغ بودن است، بلاغ است، بر این است که به معنای خاص، مقابله تربیت به معنای ویژه بکار رود.

بنابراین:

- یک معنای اصطلاحی داریم که رساندن پیام به انسان های دیگر است که یک تحدید در معنای لغوی بود که در قرآن شاید به همین معنا بکار رود که آن وقت تبلیغ مقابله تربیت نیست.
- یک معنا هم معنای ویژه است که در مقابله تربیت بکار می‌رود.

در خود تربیت هم همین داستان هست؛ ما جلسات اول به لحظه های مختلف اصطلاحات گوناگون برای تربیت درست کردیم، به یک اعتبار دیگر ما می‌توانیم به تربیت، معنای عام و خاص بدھیم که واقعاً هم هست. وقتی منظور ما از تربیت تأثیرگذاری در فضای رسمی است، رسمی که می‌گوییم یعنی به آن مقید می‌کنیم. یک وقت هم می‌گوییم تأثیرگذاری در حوزه شخصیت دیگری است. می‌خواهد رسمی باشد یا رسمی نباشد، مطلق تأثیرگذاری را می‌گوییم. ارتباط این دو واژه اگر در روایات و آیات قرآن یا جایی بحث تربیت و ترکیه بکار رود به معنای عام است، شامل تبلیغ هم می‌شود تبلیغ هم که به کار رود، به معنای عام آن است، یعنی این ها در معنای عام مترادف می‌شود تفاوتی در آن ها نیست، ولی در معنای خاص که بگیریم آن وقت قسمی هم دیگر می‌شود. «اذا اجتمعا افترقا و اذا افترقا اجتمعا» قانونی که در لغت داریم چنین چیزی است. ما وقتی که تبلیغ بگوییم کاربردهای لغوی قرآن را مقابله آن قرار ندهیم، بعید نیست که معنای عام منظور است همه این ها را می‌گیرد. وقتی تربیت یا هدایت یا رشد می‌گوییم، بخشی

## شماره ثبت: ۹۶۸

از تربیت در قرآن است. یا تزکیه که بخش خاص در او است، این نوع مفاهیمی که در قرآن داریم در آنها رسمیت یا عدم که ملحوظ نیست، عام است و همه مصاديق را می‌گیرد رسمی یا غیررسمی، این قیود باشد یا نباشد، همه را می‌گیرد که ما در تبلیغ هم می‌گوییم این قیود درون آن ملحوظ نیست همه را می‌گیرد؛ بنابراین بعيد نیست که در کاربردهای دینی ما واژه‌هایی مثل خود تربیت، تزکیه و هدایت، البته ویژگی‌هایی از حیث دیگر در آن تعبیرها هست ولی از این جهت تربیت عام است و هر دو نوع را می‌گیرد. كما اینکه «بیلغون رسالات الله» یک معنای عام است و همه را می‌گیرد این در کاربردهای قرآنی است. اگر آن را در معنای خاص بگیریم که امروز مورد توجه هست، این‌ها قسمی هم می‌شود و متباین می‌شود؛ یعنی وقتی تربیت می‌گوییم به معنای خاص آن، رسمیت آن فضا، تمهید رسمی برای آن فضا ملحوظ است ولی در تبلیغ چنان چیزی ملحوظ نیست. این تأثیر چه مقدار باشد، گاهی ممکن است یک تبلیغ تأثیر خیلی پایدارتری باقی بگذارد، گاهی ممکن است تربیت یک‌ساله، آن تأثیر پایدار را نگذارد، آن خیلی مقوم مفهوم نیست.

آمدن مخاطبان شرط نیست که مخاطبان خاص و توصیف‌شده‌ای باشد ممکن است باشد، ولی شرط نیست به این معنی می‌شود.

## خلاصه مباحث

این واقعیتی است که اینجا هست. همه سخن این است که ما اینجا می‌گوییم تربیت و می‌خواهیم مباحث فقه تربیت را بیان کنیم، معنای عام آن است یعنی همه‌چیزهایی که در مقام تبلیغ به همین معنای خاص و ویژه‌ای که می‌گوییم شامل می‌شود. تبلیغ دینی، تبلیغ غیردینی، در بحث مفهوم تربیت به همان معنایی که می‌گوییم همه این‌ها را می‌گیرد و شامل می‌شود. از چیزهایی که به تبلیغ نزدیک است، دعوت هم همین‌طور است دعوت به معنایی که در قرآن است شامل همه چیزهایی می‌شود که تربیت به معنای خاصی می‌گیرد ولی معنای عامی دارد گرچه الآن دعوت بیشتر تبلیغ به معنای خاص آن گفته می‌شود.

در بحث‌هایی که مطرح شد که هیچ تغییری که در حوزه اختیاری فرد می‌دهیم، بدون مایه خود نیست. خودش حرکت می‌کند بالا می‌آید، منتهی گاهی به خاطر خود خیالی است، خود ضعیفی است می‌گوییم گویا خود او نقش ندارد مراتب تأثیر فرد و حرکت فرد و مترابی فرق می‌کند نه اینکه جای دیگر مترابی منفعل محض است، انفعال



## شماره ثبت: ۹۶۸

مئسسه اشراق و عرفان

محض نداریم درجات فعل او است که بعضی ضعیف است و لذا تعبیر به انفعال می‌کنیم. من چیزی به عنوان یک عنصر مقوم نمی‌فهم که اینجا باشد بالاخره همنوایی در گرفتن مؤثر است.